

تاریخ مازندران و فرمانروایان آن سامان

ب - اسپهبدیان^۱

فرمانروایان این سلسله در طبرستان و گیلان و ری و قومس حکمرانی کرده و ساری را پایتخت خود قرار دادند . در آغاز از طرف سلجوقیان و سپس از طرف خوارزمشاهیان امارت داشتند .

۱۷ - حسام الدوله شهریار بن قارن بن سرخاب (اسفندیار، صفحات: ۵۸، ۳، ۲۴۴-۲۳۹ و ظهیر، صفحات: ۸۲، ۲۱۱، ۲۱۶-۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۷۰، ۳۲۳، ۳۲۴) مدت حکومت ۳۷ سال^۱ . وی با ابوالملوک مشهور بود . پس از سقوط آل زیار و در دوران سلطنت سلجوقیان ابوالملوک کم کم نفوذ خود را در سر تا سر طبرستان تثبیت کرد . در سال ۱۱۰۷-۱۱۰۶/۵۰۰ چون از همکاری با سلاجقه برای قتل عام و معدوم ساختن اسمعیلیه خودداری کرد محمد بن ملکشاه سلجوقی امیرستقر بخارائی را بالشکری جهت سرکوبی وی فرستاد ولی امیر مزبور مغلوب گردید . مدتی بعد شهریار راضی شد که پسرش علاءالدوله را بدربار سلجوقیان در اصفهان گسیل دارد . هنگام مراجعت علاءالدوله برادرش نجم الدوله قارن خواست که از بغداد دیدن کند و در آنجا خواهر سلطان را بهمسری اختیار کرد . همین قارن پدرش را مجبور کرد که بنفع وی از فرمانروائی کناره گیری کند، شهریار که در این هنگام ۵۷ سال داشت باین کار تن درداد و در هوشم منزوی گردید .

شهریار در این شهر مرخص شد . پسرش وی را دوباره بساری بازگردانید . شهریار

۱- زامباور این سلسله را ملوک الجبال نامیده است .

۲- ظهیر و زاخاو و زامباور مدت حکومت وی را از سال ۴۶۶ تا ۵۰۳ هجری قید

که برای همراهی با پسر- دريك لشکر کشی که برای صیانت ملک و دولت صورت می‌گرفت- به‌تمیسه آمده بود درهما نجادر گذشت.

پسرانش عبارت بودند از:

۱- نجم الدوله

۲- علاءالدوله علی

۳- فخرالدوله رستم^۱

۴- یزدگرد^۲

۵- دارا^۳ که دو پسر بنام رستم^۴ و بهمن^۵ داشت. بهمن نیز پسر بنام نصیرالدوله

دارا داشت که یکی از دختران اسپهبد شاه غازی رستم را بزنی گرفت^۶

۶- بهرام

۱۸- نجم الدوله قارن بن شهریار (اسفندیار، صفحات: ۲۴۵ - ۲۴۱ و ظهیر ،

صفحات : ۲۱۷-۲۱۱ ، ۲۲۷ ، ۲۷۱ ، ۳۲۴).

مدت حکومت ۸ سال^۷ . چنانکه در بالا گفته شد قارن پدرش را مجبور کرد

که سلطنت را بوی تفویض کند و در خطبه‌ها و سکه‌ها نام او مذکور و منقوش باشد.

قارن روابط خوبی با برادرش علاءالدوله علی نداشت . شخص اخیر از امیر

سنقر کوچک که اتابک ملک احمد پسر سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی حاکم ری

بود کمک گرفت . حسن بهاءالدوله و اشراف شهر در آمل از علاءالدوله استقبال

کردند و سپس تالاکابندان که امروز کردکلا نامیده میشود پیش رفت ولی پدرش

۱- رك: اسفندیار، صفحه ۲۴۱ و ظهیر، صفحات ۲۱۱ و ۲۵۱

۲- رك: ظهیر، صفحات: ۲۱۷ ، ۲۲۰ ، ۲۷۱

۳- رك: ظهیر، صفحات: ۲۶۴ ، ۲۷۴ ، ۳۲۴

۴- رك: ظهیر، صفحات: ۲۶۴ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱

۵- رك: ظهیر، صفحات: ۲۲۶ ، ۲۷۱

۶- رك: اسفندیار، صفحه ۲۴۹

۷- زاخاو و زامباور ۵۱۱-۳ ، ۵۰۳.

مداخله کرد و ویرا مجبور به عقب نشینی ساخت. قارن پس از مرگ پدرش شهریار دستور قتل کلیه مشاورین و غلامان پدر خود را صادر کرد و خود مدتی بعد درگذشت. قارن خواهر محمد بن ملک شاه سلجوقی را بعقد ازدواج خود در آورده بود و پسری بنام رستم داشت.

۱۹- شمس الملوك رستم بن قارن (اسفندیار ، صفحه ۲۴۱ و ظهیر ، صفحات: ۲۱۹-۲۱۷، ۳۲۴).

مدت حکومت ۴ سال^۱. هنگام وفات قارن برادرش علاءالدوله علی در دربار سنجر سلجوقی بود. وی از دربار سلجوقی اجازه مراجعت بطبرستان و بدست گرفتن حکومت آن سامان را گرفت. شمس الملوك رستم پسر نجم الدوله قارن قیام کرد و سنجر را راضی ساخت که علاءالدوله را احضار کند. مدتی بعد شمس الملوك در اصفهان بدربار محمد بن ملک شاه رفت و ظاهراً در آنجا مسموم گشته درگذشت. پس از مرگ وی تلاش پسرش فرامر زجهت بدست آوردن تاج و تخت به نتیجه ای نرسید^۲

۲۰ الف- بهرام بن حسام الدوله شهریار (ظهیر ، صفحات: ۲۲۸-۲۱۷ و ۲۷۱). پس از مرگ شمس الملوك رستم علاءالدوله علی در دربار سلاجقه توقیف شد و برادر ارشدش بهرام بن شهریار بسوی ساری شتافت و بتخت سلطنت جلوس کرد.

سپس علاءالدوله علی وی را در قلعه گیلیمان محاصره کرد. بهرام خواهرش را پیش علاءالدوله فرستاد و از وی خواست که اجازه دهد قلعه را ترك نماید. خواهرش در مأموریت خود موفق گردید و بهرام به محمود بن محمد سلجوقی پناهنده شد. امیر علیباز از طرف محمود مأموریت یافت که گریان را ضمیمه متصرفات سلجوقی کرده

۱- بنا بگفته زاخو رستم یکسال حکومت کرد ولی عمویش علاءالدوله علی ویرا از سلطنت خلع و در کوهی زندانی کرد که در همانجا مسموم شد. ولی زامبادر در این مورد ۵۱۱ تا ۵۱۵ ه را ذکر میکند.

۲- رك: ظهیر، صفحات: ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷.

« آنز » را که یکی از فرماندهان سنجر سلجوقی بود از آنجا براند. امیر مزبور آهنگ جنگ با علاءالدوله کرد و فرمانی شاهانه که تقسیم مازندران بین بهرام و فرامرزین رستم را مقرر میدارد دریافت نمود. علاءالدوله علی بفروری خود را بدر بار رسانید و الغاء فرمان مزبور را گرفت. مدتی بعد سنجر سپاهی جهت کمک بهرام گسیل داشت و بهرام سرتاسر گرگان را باستانیای همیشه که رستم بن دارا از آن دفاع میکرد متصرف شد. بالاخره بهرام هنگام خواب بدست فرستادگان علاءالدوله علی بقتل رسید.

۲۰- علاءالدوله علی بن شهریار (اسفندیار، صفحات: ۵۸، ۲۴۶-۲۴۲ و ظهیر، صفحات: ۵۵، ۲۲۶-۲۳۱، ۲۲۹-۲۳۱، ۲۷۱، ۳۲۴).

مدت حکومت ۲۱ سال.^۱ علاءالدوله که از طرف محمد بن ملک شاه بدر بار احضار شده بود پس از وفات برادرش قارن از سلطان اجازه گرفت که بطبرستان مراجعت کرده در آنجا فرمانروایی کند برادرزاده اش رستم بن قارن از این تصرف نا بجا وی در حکومت بسلطان شکایت کرد. سلطان سلجوقی هر دو مدعی سلطنت را باصفهان خواست.

ظاهراً رستم بتحریر عمویش در این شهر مسموم شد و در گذشت. پس از این واقعه علاءالدوله علی در اصفهان زندانی شد و بعد از مرگ سلطان محمد رهائی یافته در ۹-۱۱۱۸/۵۱۱ بطبرستان برگشت و در آنجا بهرام بن شهریار را شکست داده مدتی بعد نیز دستور داد ویرا بکشند. هنگامی که مسعود بن محمد بن ملک شاه سلجوقی بقصد استرا با د از طبرستان عبور میکرد جشن پر شکوهی بافتخار وی برپا گردید. در سال ۱۱۲۷/۵۲۱ امتناع اسپهبد از رفتن بدر بار سنجر خشم سلطان سنجر را برانگیخت و سلطان برادرزاده اش مسعود را با سپاهی جهت تصرف شهریار کوه گسیل داشت ولی

مسعود شکست خورد و در حالیکه نیمی از سپاهیانش را از دست داده بود بگرگان فرار کرد. پس از آنکه علاءالدوله علی بسن کهولت رسید پسرش شاه غازی رستم ویرا بسن هفتادوپنج سالگی مجبور کرد که بنفع وی از سلطنت کناره گیری کند. علاءالدوله علی سه سال بعد در تمیشه در گذشت و در ساری بنخاک سپرده شد.

علاءالدوله زن بیوه برادرش قارن را که از شاهزادگان سلجوقی بود بعقد ازدواج خویشتن در آورده بود. از بین شاهزاده گانی که در زمانهای مختلف به علاءالدوله علی پناهنده شدند اسامی ذیل بچشم می خورد. شیرزاد پسر مسعود (سوم) غزنوی و مسعود بن محمد سلجوقی برادرزاده سنجر و طغرل بن محمد بن ملکشاه و دو پسر محمد خوارزمشاه و امیر تغاترک اتابک و امیر حله پسر صدقه شاه اعراب و بالاخره قتیمر میش هنگامیکه بر علیه مخدوم خود علم طغیان برافراشته بود.

پسرانش عبارت بودند از:

۱- شاه غازی رستم.

۲- تاج الملوك مرداویج. چون ادعای تاج و تخت نمود بدستور پدربارش شاه غازی رستم بقتل رسید. وی مادر فخرالدوله گرشاسف که بود جامه را بزنی گرفته بود.^۱

۳- علاءالدوله حسن که قبل از پدرش در گذشت و شاه غازی رستم خود را وارث وی معرفی کرد.^۲

۴- حسام الدوله شهریار که برادرزاده اش علاءالدوله حسن پسر سال ۵۵۸/۱۱۶۳

ویرا بکشت^۳

۱- رك: اسفندیار، صفحات: ۶۶، ۲۴۶ و ظهیر، صفحات: ۱۹، ۲۰، ۵۷-۵۵، ۶۲، ۲۳۲، ۲۴۳-۲۳۸. زامباور اشتباهاً گرشاسف و رستم و کیوس را که سه برادر یا برادران نانتی بودند پسران مرداویج خوانده است. فخرالدوله گرشاسف که بود جامه پسر خوانده تاج الملوك مرداویج است.

۲- رك: ظهیر، صفحه ۲۳۶.

۳- رك: اسفندیار، صفحه ۲۵۲ و ظهیر، صفحات: ۲۴۴ و ۲۴۵.

بزرگان مملکت از زمان پدر شاه غازی استقلال کامل خود را حفظ کرده بودند و چون در عصر وی دیگر نمی‌توانستند بدلخواه زندگی کنند به مرداویج پیوستند و هم‌چنین اسپهبد رستم سپهسالار آمل نیز به مرداویج ملحق شد و قلعه سواد کوه را متصرف شد. سنجر سلجوقی فرمان تقسیم مازندران را بین دو برادر صادر کرد ولی شاه غازی رستم مرداویج را براند و بالاخره بقتل رسانید.

پس از مرگ سنجر شاه غازی رستم گرگان و جاجرم را متصرف شد و سپس در دهستان باغ‌ها به جنگ پرداخت ولی لشکرش شکست خورد مدتی بعد موفق شد بسطام و دامغان را مسخر کند.

سلیمان شاه پس از مرگ عمویش سنجر از پیش محمود خان فرار کرده بشاه غازی رستم پناهنده گردید. شاه غازی ابتدا وی را به ری و سپس به همدان فرستاد. سلیمان شاه در ری تاج‌گذاری کرد و برای اظهار قدردانی و حق‌شناسی حکومت ری و ساوه را بشاه غازی تفویض کرد. سلطان محمود پس از این جریان برای جنگ اسپهبد بری لشکر کشید ولی شکست خورده بگرگان عقب‌نشست.

خواجه نجم‌الدین حسن عمیدی مدت بیست ماه بنام شاه غازی رستم در ری حکومت کرد. اسپهبد بیشتر از ۱۲۰۰۰۰ دینار در محله زادمهران ری صرف ساختن ابنیه نمود. استوندار کیکاوس که به‌مراهی فخرالدوله گرشاسف بر علیه شاه غازی قیام نموده و هم‌چنین قصر اسپهبد را در خراتکلاته آتش زده بود مجبور به تسلیم شد. بگفته ابن اسفندیار شاه غازی رستم بزرگترین و ثروتمندترین فرزان و ایای طبرستان شمرده می‌شد. قدرت وی از جاجرم و گرگان و بسطام و دامغان تا موقان بسط داشت. او نخستین فرمانروای سلسله خود بود که با تکیه جاه و مکنات خویشان بر تخت سلطنت تکیه زد.

وی هر سال یک بار بر علیه اسمعیلیه لشکر کشی میکرد و بتاريخ ۱۷ فروردین ۵۵۸/ آوریل ۱۱۶۳ در گذشت و در شهر ساری در همان مدرسه‌ای که پدرش مدفون بود

بتحاک سپرده شد. شاه‌غازی با یکی از دختر عموهای خویش ازدواج کرده بود^۱.

پسرانش عبارتند از:

۱- گردبازو- وارث تاج و تخت که در سرخس بدست اسمعیلیه بقتل رسید و در مشهد در مسجد علی بن موسی الرضا مدفون شد پدرش جهت حفاظت مقبره وی وقفی برقرار کرد^۲.

۲- شرف الملوک حسن.

۳- علاءالدوله علی که بوسیله شاه اردشیر بقتل رسید^۳.

۴- دختری که با اسپهبد نصیرالدوله دارا بن بهمن ازدواج کرد^۴.

۵- دختری دیگر که بعقد ازدواج کیا بزرگ امید دیلمانی درآمد. همین کیا بزرگ از طرف اسپهبد تیولدار رودبست بود^۵.

۶- دختر دیگر که زوجه است و ندارد شهر نوش بن هزارسف بود^۶.

۷- دختری که بعقد ازدواج با حرب لاریجانی پسر منوچهر درآمد و همین دختر مادر کینخواار بن با حرب است.

۲۲- شرف الملوک حسن بن رستم (اسفندیار، صفحات: ۶۱، ۶۷، ۲۴۷، ۲۳۹، ۲۵۰،

وظهیر، صفحات: ۲۰، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۲، ۳۲۴)

۱- رك: ظهیر، صفحه ۲۳۴.

۲- رك: ظهیر، صفحات: ۵۸، ۵۷، ۲۴۱.

۳- رك: ظهیر، صفحات: ۲۴۱، ۲۷۱.

۴- رك: اسفندیار، صفحه ۲۴۹.

۵- زامباور ویرا کیا بزرگ امید الموت می‌خواند و این درست نیست بلکه وی کیا بزرگ امید دیلمانی است.

۶- احتمال میرود که در این جا اشتباهی رو داده است. بدون شك یکی از خواهران اسپهبد با شهرنوش ازدواج کرده بود.

مدت حکومت ۸ سال و ۸ ماه^۱. حسن نیز بلقب برادرش علاءالدوله علی که بدست اسپهبد اردشیر در حوالی تریشه بقتل رسید ملقب بود حسن عمویش اسپهبد شهریار بن علی وعموزاده اش شهریار را بسال ۵۵۸/۱۱۶۳ بکشت. خشونت و دستگیری عامل اصلی حکومت در خشان او بود. در زمان حکومت وی مؤید بالله که از فرماندهان سپاه ارسلان خوارزمشاهی بود بکمک لشکر خراسان شهر آمل را ویران ساخت. پس از مرگ ایل ارسلان خوارزمشاهی (۵۶۸/۱۱۷۲) چون پسرش تکش تاج و تخت را از چنگ برادرش سلطان شاه محمود بدر آورد وی به اسپهبد علاءالدوله حسن بن رستم پناهنده گردید. چون رعایا از جور و ستم وی بستوه آمده بودند یکی از غلامان مخصوصش وی را در زارم بقتل رساند.

پسرانش عبارت بودند از:

۱- یزدگرد ملقب به گردبازو که یکی از خواهران با حرب لاریجانی بن منوچهر را بعقد ازدواج خویش در آورد. در سرتاسر خراسان و عراق تیراندازی ماهر چون او نبود. وی در نیجادیه در گذشت^۲.

۲- علی که قبل از پدر خود در گذشت. همچنین برادرش یزدگرد نیز در زمان حیات پدر در گذشته بود.

۳- حسام الدوله اردشیر.

۴- فخرالملوک رستم که بسال ۵۵۸/۱۱۶۳ در گذشت^۳. یکی از پسران شرفالملوک حسن دختر سنقر اینانج حاکم ری را که بشرفالملوک حسن پناهنده

۱- ظهیر و زاخا و ۵۶۷-۵۵۸ ه. و زامباور و ۵۶۷-۵۶۰ ه.

۲- رك: اسفندیار، صفحه ۲۵۰ و ظهیر، صفحات: ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱.

۳- رك: اسفندیار، صفحات: ۲۵۰، ۲۵۲ و ظهیر، صفحه ۲۵۱.

شده بود بزنی گرفت^۱.

۲۳- حسام الدوله اردشیر بن حسن (اسفندیار، صفحات: ۳، ۴، ۱۷، ۲۵، ۵۵، ۷۳-۷۴، ۱۱۵، ۱۶۷، ۲۰۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، وظهیر، صفحات: ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۷۱، ۸۲، ۸۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۲۴).
مدت حکومت ۳۴ یا ۳۵ سال^۲. حسام الدوله اردشیر در آغاز امر قاتلین پدر خود را مجازات کرد.

پس از آنکه سلطان طغرل بن ارسلان (۱۱۹۴-۱۱۷۷/۵۹۰-۵۷۳) و اتابک محمد بن ایلدگز پرچم انقلاب برافراشتند از اسپهبد اردشیر یاری خواستند وی نیز اسپهبد بهاءالدین^۳ را با لشکری ساخته بیاری آنان فرستاد.

در همان سال اردشیر ناحیه دیلمان را به کیا بزرگ الداعی الی الحق الرضا بن الهادی واگذار کرد. کیا بزرگ پس از آنکه حکومت دیلمان را مالک شد اسپهبد شهریار ورستم را بقتل رسانید^۴.

با وجود اینکه قزیل ارسلان ایلدگزی به حسام الدوله وعده داده بود که هر گاه سلطان طغرل بن ارسلان سلجوقی را که خود را تحت حمایت او قرار داده بود بوی تسلیم کند ری، ساوه، قم، کاشان و هم چنین حکومت تام الاختیار عراق و آذربایجان را باو خواهد داد ولی حسام الدوله از این کار سر باز زد.

حسام الدوله با سلطان تکش خوارزمشاهی و صلاح الدین یوسف مصری و خلیفه ناصر الدین الله روابط دوستانه داشت. ولی بعد تکش در سال ۳-۱۱۸۲/۵۷۸ لشکری بر علیه اردشیر فرستاد و ساری را بباد غارت داد و ویران ساخت.

۱- رک: ظهیر، صفحه ۲۴۶

۲- اسفندیار، ۳۵ و ظهیر، ۳۴ سال. زاخا و ۶۰۱-۵۶۷ ه. و زامباور و ۶۰۲-۵۶۷ ه.

۳- شاید وی همان امیر حسن بهاءالدین حاکم آمل یا سید امام بهاءالدین الحسن بن مهدی الماطیری باشد. اسفندیار، صفحات: ۵۵، ۶۸، ۲۴۵

۴- بنظر میرسد که بجای رستم بایستی ابن رستم خواند.

پس از مرگ تکش اردشیر بیرون تمیشه و فیروز کوه را متصرف گردید . وی دختر رستم کبود جامه و یکی از دختران ایل ارسلان خوارزمشاهی یا تکش بن ایل ارسلان را بعقد ازدواج خود در آورده بود^۱. اردشیر متصرفات استوندار هزارسب بن شهرنوش را بچنگ آورد و خود وی را نیز بقتل رسانید و بالاخره بسال ۶-۶۰۲/۱۲۰۵ در گذشت^۲.

فرزندانش عبارت بودند از:

- ۱- شرف الملوك که یکی از دختران طغرل سلجوقی را بزنی گرفت و زمان مرگش تقریباً با زمان مرگ پدرش مصادف بود^۳.
- ۲- شمس الملوك شاه غازی رستم.
- ۳- رکن الدوله قارن که میانهاش با شمس الملوك بهم خورد ولی مدتی بعد با وی آشتی کرد و بدست اسمعیلیه بقتل رسید^۴.
- ۴- دختری که بعقد ازدواج اسپهبد شهریار بن کینخوار بن رستم بن دارا بن شهریار ابوالملوك درآمد^۵.
- ۲۴- نصیر الدوله شمس الملوك شاه غازی رستم بن اردشیر (اسفندیار، صفحات: ۲۵۷، ۲۵۵ و ظهیر، صفحات: ۸۰، ۸۳، ۸۶، ۲۶۴-۲۶۱ و ۳۲۴)

۱- رك: ظهیر، صفحات: ۷۱ و ۲۵۵

۲- حکامی که در سال ۲-۵۶۸/۱۱۷۱ از طرف اردشیر تعیین شده اند عبارتند از: اسپهبد ارجاسف در گوشواره کوه، امیر آهور پرنقاش در بسطام، امیر منگو در دامغان، تغاتیمور در ویما و دماوند و سمنان، سید ابوالقاسم جمال الدین در استراباد، مهر بن دارا در فیروزه کوه، اسپهبد ابو جعفر به سرداری لاریجان، تاج الدین شهریار بن خورشید مامطیری در آمل و نصرت الدین محمد در کبود جامه.

۳- رك: اسفندیار، صفحات: ۲۵۵ و ۲۵۶ و ظهیر، صفحات: ۲۶۰ و ۲۶۴-۲۶۲.

۴- رك: اسفندیار، صفحات: ۲۵۵ و ۲۵۶ و ظهیر، صفحات: ۲۶۰ و ۲۶۳ و ۲۶۴.

۵- رك: اسفندیار، صفحه ۲۵۶ و ظهیر، صفحه ۸۳.

مدت حکومت ۴ سال^۱ - هنگام حکومت وی اسمعیلیه طبرستان را اشغال کردند و در دست باوندیان جز قدرتی ناچیز نماند. شمس الملوك رستم در ۲۱ شوال ۶۰۶ / اول آوریل ۲۱۰ توسط ابورضا حسین بن محمد ابوالعلوی المامطیری بقتل رسید و علاءالدین محمد خوارزمشاهی طبرستان را متصرف شد.

حسام الدوله شهریار بن کینخوار بن رستم بن دارا بن حسام الدوله شهریار ابوالملوك (اسفندیار، صفحه ۲۵۶ و ظهیر، صفحه ۵۳).

حسام الدوله خواهر شمس الملوك رستم بن اردشیر را بزنی گرفت و در نتیجه این وصلت پسری بنام کینخوار از آنان بوجود آمد که از طرف مادر نوه حسام الدوله اردشیر بن حسن بود. کینخوار با دختر جلال الدین حسن خوارزمشاهی ازدواج کرد و از وی پسری بنام اردشیر داشت که سلسله باوندیان را ادامه داد.

کینخواریان (امرای دست نشانده مغول)

۲۵- حسام الدوله اردشیر بن کینخوار (اسفندیار، صفحات: ۲۵۸، ۲۵۶ و ظهیر، صفحات: ۸۲، ۸۳، ۹۱، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۲۴).

مدت حکومت ۱۲ یا ۱۵ سال^۲ - در سال ۸-۱۲۳۷/۶۳۵ پس از يك دوره هرج و مرج سی ساله مردم مازندران و طبرستان در ساری مجتمع شده شورائی تشکیل دادند و حسام الدوله اردشیر را بفرمانروائی انتخاب کردند. حسام الدوله مدتی توانست دوباره عظمت سلسله را تجدید کند. چون آمل کمتر از ساری در معرض تاخت و تاز مهاجمین قرار میگرفت وی پایتخت را از ساری بدان شهر منتقل کرد و در کنارهای هر هز قصر خراته کلاته را بنا کرد^۳ و بسال ۵۰-۱۲۴۹/۶۴۷ در گذشت. در زمان او مازندران

۱- زاخا و ۶۰۵-۶۰۱ ه. زامباور ۶۰۶-۶۰۲ ه. بگفته زاخا و بسال ۱۱-۱۲۱۰/

۶۰۷. وی بامر سید ابورضا که از علویان بود بقتل رسید.

۲- ظهیر، ۱۲ و اسفندیار، ۱۵ سال. زاخا و زامباور ۶۴۷-۶۳۵ ه.

۳- بک: اسفندیار، صفحه ۲۵۸ و ظهیر، صفحه ۸۲.

تحت حکومت اولین جانشینان چنگیز خان اشغال شد.

پسرانش عبارت بودند از:

۱- علاءالدوله علی.

۲- شمس الملوك محمد.

۳- شهریار.

۲۶- شمس الملوك محمد بن اردشیر. (اسفندیار، صفحات: ۲۵۸، ۲۵۹،

۲۶۸، ۲۶۹ و ظهیر، صفحات ۸۸-۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۲۶۵، ۲۷۱، ۳۲۵).

مدت حکومت ۱۸ سال^۱ - چون شمس الملوك بهمراهی استوندارشهر آکیم از محاصره قلعه گرد کوه واقعه در دامغان که در دست اسمعیلیه بود دست کشید مورد خشم و غضب قاآن (اباقا) واقع گردید لهذا بسال ۵-۱۲۶۴/۶۶۳ یا ۷-۱۲۶۶/۶۶۵ ویرا بقتل رسانید. وی یکی از دختران استوندارشهر آکیم را بزنی گرفته بود.

۲۷- علاءالدوله علی بن اردشیر (اسفندیار، صفحات: ۲۶۸، ۲۶۹ و ظهیر،

صفحات: ۳۲۵، ۲۷۱، ۲۶۵، ۹۱).

مدت حکومت ۱۰ سال^۲ - علاءالدوله علی از حمایت شوهر خواهرش استوندار شهرنوش برخوردار بود ولی يك تاخت و تاز جدید مغولها قدرت او را بکلی از میان برد و در نتیجه شهرهائی که در تصرف او بود وهم چنین کاخ هایش ویران شدند. وی بسال ۷-۱۲۷۶/۶۷۵ در گذشت.

۲۸- تاج الدوله یزدگرد بن شهریار بن اردشیر (اسفندیار، صفحات: ۲۶۹، ۲۶۲

و ظهیر، صفحات: ۳۲۵، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۵، ۹۱).

۱- ظهیر و زاخاو و زامباور ۶۶۵-۶۴۷ هـ.

۲- ظهیر در صفحه ۹۱ میگوید که وی در سال ۵-۱۲۶۴/۶۶۳ یعنی سال وفات برادرش شمس الملوك محمد پس از چهار ماه حکومت درگذشت. زاخاو و زامباور ۶۷۵-۶۶۵ هـ.

مدت حکومت ۲۳ یا ۳۰ سال^۱ - یزدگرد بحدی قدرت خود را در مازندران^۲ بسط داد که برای جمع آوری و بخزانه ریختن تمام مالیات‌های همیشه تا الیشارود يك افسر ساده پیاده نظام با تبرزین حرکت میکرد. وی روابط خوبی با استوندار شاه غازی نام آورداشت. بگفته ظهیرالدین بسال ۹-۶۹۸/۱۲۹۸ و بروایت ابن اسفندیار در سال ۱-۷۰۱/۱۳۰۱ در گذشت.

پسرانش عبارت بود از:

۱- اسکندر که کمی پس از پدرش در گذشت^۳.

۲- نصیرالدوله شهریار.

۳- رکن‌الدوله شاه کیخسرو.

۲۹- نصیرالدوله شهریار بن یزدگرد (اسفندیار، صفحات: ۲۶۱، ۲۶۲ و ظهیر، صفحات: ۹۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۲۵).

مدت حکومت ۱۲ یا ۱۶ سال^۴ - در زمان او هنوز هفتاد مدرسه در مازندران دائر بود ولی مغولها جز قدرت و امنیت ناچیزی برای او باقی نگذاشتند. وی بسال ۱۵-۷۱۴/۱۳۱۴ در گذشت. نصیرالدوله بواسطه وصلت با استوندار کیخسرو متحد شد. گاهی بجای نصیرالدوله کلمه نصرالدوله بچشم میخورد.

پسرانش عبارت بودند از:

۱- علاءالدوله علی.

۲- شمس‌الملوک محمد.

۱- ظهیر، ۲۳ و اسفندیار ۳۰ سال. زاخاو و زامباور ۶۹۸-۶۷۵ ه.

۲- بطوریکه قبلا نیز متذکر شده‌ایم پس از حمله مغول کلمه مازندران بتمام ناحیه‌ای که سابق تحت نام طبرستان خوانده می‌شد اطلاق گردید.

۳- رکن: اسفندیار، صفحه ۲۶۱

۴- اسفندیار، ۱۲ و ظهیر، ۱۶ سال. زاخاو و ۷۱۴-۶۹۸ ه.

۳- ملک اردشیر^۱.

علاءالدوله علی بن شهریار (اسفندیار، صفحه ۲۶۸).

احتمال می‌رود که وی در سال ۱۵-۱۳۱۴-۷۱۴ هنگامیکه امیر مؤمن و پسرش قتلغ شاه حکام مغولی مازندران در این ایالت سر بطغیان برداشتند بوسیله برادرش شمس الملوك محمد بقتل رسید.

۳۰- شمس الملوك محمد بن شهریار (اسفندیار، صفحه ۲۶۸ و ظهیر، صفحه ۹۵).

وی برادرش علاءالدوله علی را بطرز فجیعی بکشت و حکومت را بدست آورد. عمویش رکن الدوله کیخسرو خود را باردوی مغول رسانده از آنجا فرمان عزل شمس الملوك محمد را گرفت و مدتی بعد با همکاری قتلغ شاه وی و برادرش اردشیر و هم چنین شخص دیگر بنام علاءالدوله علی را در کاخ اردشیر آباد بقتل رسانید.

۳۱- رکن الدوله شاه کیخسرو بن یزدگرد (اسفندیار، صفحات: ۲۶۲، ۲۶۳،

۲۶۸ و ظهیر، صفحات: ۹۶، ۹۷، ۱۱۷، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۲۵).

مدت حکومت ۱۴ سال^۲ - با اتکاء به حمایت استوندار نصیرالدوله شهریار وی مدام با امیر مؤمن حاکم مغول در خصومت بود و بسال ۸-۷۲۸/۱۳۲۷ در گذشت. وی از استوندار نصیرالدوله شهریار که دخترش را بزنی گرفته^۳ بود قریه پیمات واقع در رستم‌دار را در حوالی گنجاوروز ابتیاع کرد تا خانواده خود را در آنجا مستقر سازد. در سال ۶-۱۴۷۵/۸۸۰ بازم اعقاب او در آنجا دیده میشدند.

پسرانش عبارت بودند از:

۱- شرف الملوك.

۲- فخرالدوله حسن.

۱- رك: اسفندیار، صفحه ۲۶۳.

۲- ظهیر و زاخاو، ۷۲۸-۷۱۴ ه.

۴- رك: ظهیر، صفحه ۹۶.

۳۲- شرف الملوك بن شاه كیخسرو و (اسفندیار ، صفحه ۲۶۳ و ظهیر ، صفحات : ۱۰۰، ۲۶۶، ۲۷۱، ۳۲۵).

مدت حكومت ۶ سال^۱ - مدت حكومت وی خیلی کوتاه ولی مشعشع بود و بسال ۴- ۱۳۳۳/۷۳۴ در گذشت.

۳۳- فخر الدوله حسن بن شاه كیخسرو و (اسفندیار ، صفحه ۲۶۹-۲۶۳ و ظهیر ، صفحات : ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۵، ۲۰۷، ۲۶۸، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۱۷، ۳۲۲-۳۲۷، ۳۲۴، ۳۵۱، ۳۷۵، ۳۹۰، ۴۰۵، ۴۵۷، ۵۵۰).

مدت حكومت ۱۶ سال^۲ - در ذی قعدة ۷۴۳/ آوریل ۱۳۴۳ وی توانست بیاری استوندار جلال الدین اسکندر امیر مسعود سر بدار را که مازندران را متصرف شده بود مغلوب کند . چون وبا در مازندران شیوع یافت تمام زن و کودکان اسپهبد با استثنای دو تن از بین رفتند. پس از آنکه وزیرش کیا جلال الدین احمد بن جلیل را که بخانواده اشرافی و بانفوذ کیا جلال بستگی داشت بقتل رسانید فخر الدوله حسن مجبور شد که با کیا های غولاب که از رقبای سابق کیا جلال ها بودند روابط دوستانه برقرار کند. بالاخره این دو خانواده دوباره سازش کردند ولی در ۲۷ محرم ۱۷/۷۵۰ آوریل ۱۳۴۹ فخر الدوله حسن بوسیله علی کیا و محمد کیا، پسران افراسیاب غولابی خائنانه بقتل رسید. تلاش های استوندار جلال الدین اسکندر که میخواست بنام پسران فخر الدوله دوباره آمل را متصرف شود بی نتیجه ماند و باین ترتیب فخر الدوله حسن آخرین فرمانروای خانواده باوند بشمار میرود. وی دختر کیا افراسیاب غولابی را بعقد ازدواج خود در آورده بود. زن مذکور دختری نیز از شوهر سابق خود داشت . کیا افراسیاب فخر الدوله حسن را متهم بداشتن رابطه نامشروع با این دختر کرد و از علمای آمل فتوای قتل او را گرفت.

۱- رك: ظهیر، زامباور ۷۳۴-۷۲۸

۲- ظهیر و زاخاو ۷۵۰-۷۲۸ هـ. و زامباور ۷۵۰-۷۳۴ هـ.

فرزندانش عبارت بودند از :

- ۱- ملك كاوس كه در سال ۱۳۴۹/۷۵۰ ده ساله بود^۱.
- ۲- شمس الملوک^۲.
- ۳- شرف الملوک^۳.
- ۴- شاه غازى^۴.
- ۵- دختری که بهمسری کیاوشتاسف جلال درآمد. دختر این دو با سید کمال الدین بن سید قوام الدین مرعشی ازدواج کرد^۵.

دابیگان یا خانواده گاوبارگان^۶

خانواده دابویه (یا دابیگان) مدت ۱۰۴ سال در طبرستان حکمرانی کردند. تاریخ این سلسله از هنگامی که دابویه در سال ۱-۶۶۰/۴۰ پس از مرگ پدرش گیل گاوباره

۱- رك: ظهير، صفحات: ۲۶۹، ۲۷۱.

۲- رك: ظهير.

۳- رك: ظهير.

۴- رك: ظهير.

۵- رك: ظهير، صفحات ۳۷۵، ۳۷۸ و ۵۵۰.

۶- منابع :

Melgunoff, Das sudlicher Ufer des Kaspischen Meeres.

Dorn, Reise Nach Masanderan.

Rabino, Mázandarán and Astarábád, P.134.

Department of Coins از Mr J.Walker و M.R.Vasmer از لنینگراد

British Museum هر يك اطلاعاتی درباره سکه های مازندران در اختیار ما می گذارند. از

فرمانروایان نامبرده در زیر سکه هایی که ضرب آنها از تاریخ جدید طبرستان یعنی ۱۱ ژوئن

۶۵۲ آغاز شده در دسترس ما است : فرخان ۷۲۸-۷۲۷/۷۱۱-۶۰ و دازمهر (داد برجمهر)

۷۳۸-۷۳۷/۷۳۷-۸۶ و خورشید ۷۶۶-۷۴۰/۱۱۵-۸۹.

بنظر میرسد که پنج سال پس از مرگ خورشید بضر سکه اقدام شده است. رك :

دائرة المعارف اسلامی. تحت عنوان مازندران، سکه های مازندران، توسط R.Vasmer.

جلوس کرد آغاز و بمرگ خورشید بسال ۲-۱۴۴/۷۶۱ ختم می شود و اگر حکومت گیل گاو باره را نیز بحساب در آوریم این خانواده مدت ۱۱۹ سال فرمانروائی کرده است. فرخان و اعقاب او لقب اسپهبد داشتند.

گیل گاو باره (اسفندیار، صفحات: ۳۰، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۲۶، ۲۳۷ و ظهیر، صفحات: ۴۲-۳۹، ۵۰، ۱۵۰، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱).

مدت حکومت ۱۵ سال^۱ - چون وی هنگام مسافرت خود از گیلان بطبرستان که پیاده صورت گرفت دو گاو درپیش خود میبرد بدین نام خوانده شد.

حکومت تبریز و در بندوار منسان به جاماسپ برادر قباد ساسانی تقویض شده بود. یکی از پسران جاماسپ نرسی نام که فرمانروای در بند بود پسری بنام فیروز از خود باقی گذاشت که بر روسیه و خزرها و اسلاوها حکومت کرد و مرزهای متصرفات خود را تا گیلان بسط داد. وی از فامیلهای اشرافی گیلان زنی اختیار کرد که پسری بنام گیلانشاه از وی متولد شد. گیل پسر گیلانشاه منذ کور فرمانروای مقتدری شد که گیلان و دیلم را تحت تسلط خویشتن در آورد. مدتی بعد گیل به طبرستان نیز تسلط یافت و آذرولاش امیر دست نشاندۀ ساسانی فرمانی از یزد گرد شاهنشاه ایران درسی و پنجمین سال تاریخ جدید ایران منبئی بر تسلیم زمام حکومت بوی دریافت داشت. گاو باره که از یزد گرد عنوان گیل گیلان فرشواد گرشاه گرفته بود گیلان را پایتخت خود قرار داد و از گیلان تا گرگان قلاع مستحکم بیشمار ساخت. وی بسال ۵۰ تاریخ جدید ایران در گذشت.

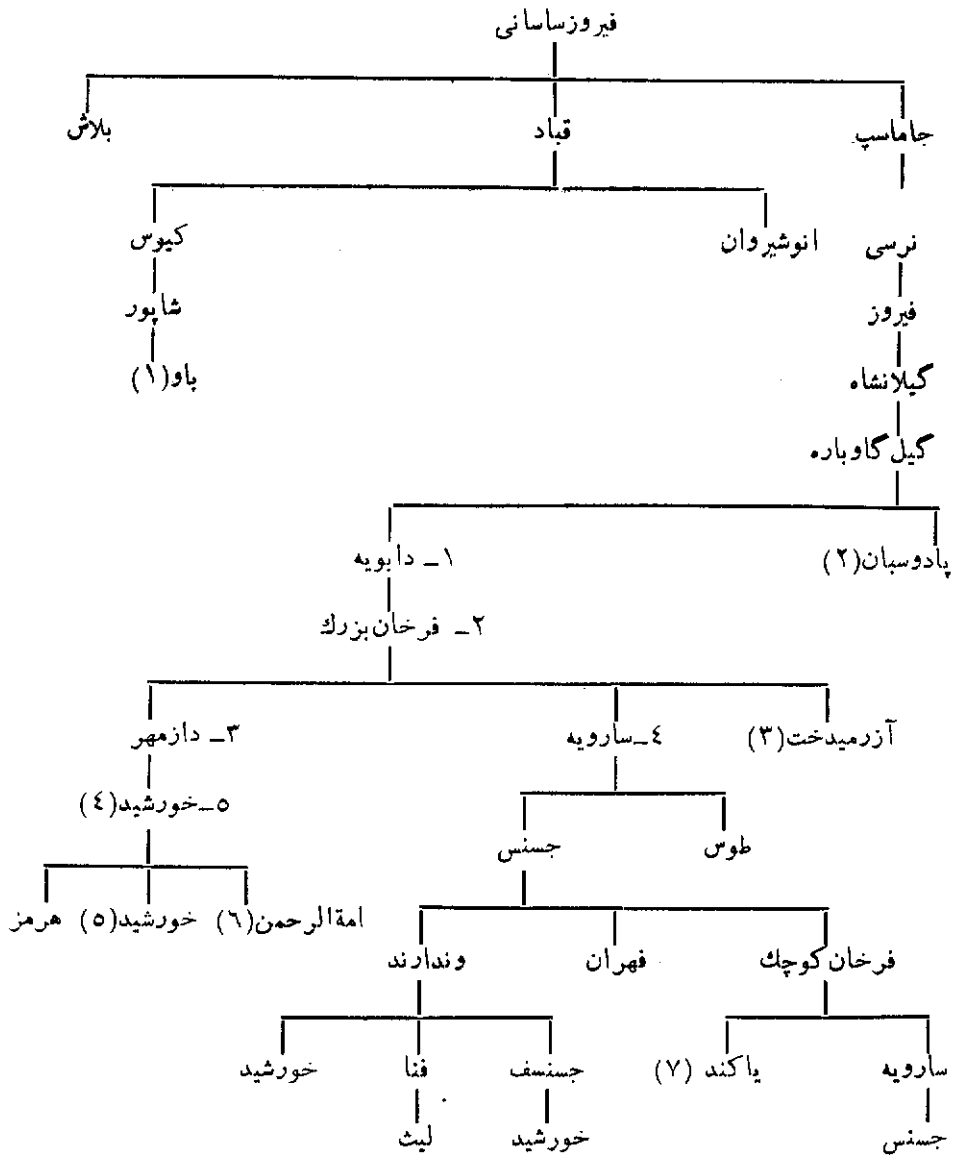
پسراش عبارت بودند از:

۱- دابویه که در طبرستان حکومت کرد.

۲- یادوسبنان که در رویان فرمانروائی کرد.

۱- دابویه بن گیل (اسفندیار، صفحات: ۹۸، ۹۹ و ظهیر، صفحات: ۴۵-۴۳، ۵۰،

دابویگان یا سومبارسمان



توضیحات راجع بسلسله نسب دابویگان یا سماو بارغان:

- ۱- مؤسس سلسله باوند.
- ۲- مؤسس سلسله پادوسبانیان.
- ۳- الف (خورشیدبن دازمهر. ب) هارون الرشید.
- ۴- الف (مجاهرویه بنت سارویه. ب) فرّخان بزرگ. ب) آزرמידخت بنت فرّخان بزرگ. پ) یا کند بنت فرّخان کوچک.
- ۵- خلیفة المهدی.
- ۶- عباس بن محمد الهاشمی.
- ۷- خورشیدبن دازمهر.

وسپس با خلیفه هرون الرشید ازدواج کرد و مادر مأمون است!^۱

۳- دازمهر بن فرخان بزرگ (اسفندیار، صفحات: ۴۶، ۹۰، ۱۰۹ و ظهیر، صفحات: ۳۱۹، ۵۰، ۴۶).

مدت حکومت ۱۲ سال - در عرض این مدت هیچ کس مزاحم او نشد. وی معاصر خلیفه مروان دوم بود. (۷۵۰-۷۴۴/۷۴۷-۱۲۷) و پسری بنام خورشید داشت.

۴- سارویه بن فرخان بزرگ که گاهی نیز نام آور خوانده می شود (اسفندیار، صفحات: ۱۱۴-۱۱۳ و ظهیر، صفحات: ۳۰، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۳۷۸-۳۱۹).

مدت حکومت ۸ سال^۲ - چون دازمهر در گذشت پسرش خورشید کوچکتر از آن بود که بتواند زمام سلطنت را بدست گیرد. دازمهر چاره این احتمال را از پیش اندیشیده بموجب وصیت نامه ای برادرش سارویه را به نیابت سلطنت برگزیده بود. سارویه پس از هشت سال نیابت سلطنت زمام امور را به خورشید واگذار کرد. فرزنداناش عبارت بودند از:

۱- جنسنس که خود سه پسر داشت که از طرف مادر خالوزاده های اسپهبد خورشید بودند^۳:

الف - وندارند یا مرزبان آمل که سه پسر داشت: ۱- فنا که پدرلیث بود.
۲- خورشید. ۳- جنسنس که پسری بنام خورشید داشت^۴.
ب - فهران که مرزبان کوهستان بود^۵.

۱- رك: اسفندیار، صفحات: ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۱ و ظهیر، صفحه ۲۰۵.

۲- ظهیر و زاخاو ۹۳-۷۳ هـ.

۳- رك: اسفندیار، صفحه ۱۱۵ و ظهیر، صفحه ۵۰.

۴- رك: اسفندیار، صفحه ۱۱۵ و ظهیر، صفحه ۵۰.

۵- رك: اسفندیار، صفحه ۱۱۵ و ظهیر، صفحه ۵۰.

پ - فرخان کوچک که فرزندانش عبارتند از : ۱- سارویه که خود پسری بنام جنسنس داشت . ۲- یا کند که زوجه خورشیدبن دازمهر بود^۱.

۲- محتملاً طوس که پسر عم خورشید بود. وی سندباد را بکشت^۲.

۵- خورشیدبن دازمهر (اسفندیار، صفحات: ۱۷، ۴۶، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۲۲،

۱۲۱ و ظهیر، صفحات : ۳۰، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۲۷۳، ۳۱۹، ۳۲۵).

مدت حکومت ۵۱ سال^۳ - وی فراشود مرزبان نامیده می شد . نهایتان ساری اقوام و دایه های وی محسوب می شدند . وی بعلت جور و ستمی که بر عایای خود روا می داشت منفور آنان گردید . در زمان وی یزیدبن مهلب طبرستان و گرگان را مسخر شد و شهر گرگان را پایتخت خود ساخت . پس از آنکه سندباد زردشتی بسال ۵- ۱۳۷/۷۵۴ قیام کرد سپاهیان منصور بتعقیب وی پرداختند و او بطبرستان پناهنده گردید. خورشید سپاهی بفرماندهی طوس نام بجنگ او فرستاد . طوس ویرا بقتل رساند و سرش را پیش خلیفه فرستاد. چون اسپهبد از تسلیم اموال ابومسلم و سندباد ابا کرد منصور خشمناک شد و پسرش مهدی را بری گسیل داشت . روی این اصل اسپهبد راضی شد همان مالیاتی را که سابقاً طبرستان بدربار ساسانی می پرداخت به دربار بغداد بفرستد . این مسأله جز برانگیختن حرص و ولع خلیفه نتیجه ای دیگر نداشت زیرا بر آن شد که چنین ایالت سرشار و پراز ثروت را بتصرف خویشان در آورد . وی تعلیماتی چند به مهدی داد و اضافه نمود که از اسپهبد اجازه عبور قسمتی از لشکر اسلام را از طبرستان بگیرد. این تقاضا با بی احتیاطی از طرف اسپهبد مورد قبول واقع شد و ابوالخضیل بهمراهی عمرو بن العلاء بطبرستان وارد شد و آمل را مسخر کرد.

۱- رك: اسفندیار، صفحات: ۱۱۵، ۱۱۶ و ظهیر، صفحات: ۴۷، ۵۰.

۲- رك: اسفندیار، صفحه ۱۱۷.

۳- ظهیر و زاخا و ۱۴۱-۹۳هـ.

اسپهبد از این پیش‌روی سپاه خلیفه غضبناک شد و از راه لاریجان به دیلمان رفت.

سپاه خلیفه مدت سه‌سال قلعه طاق را که اسپهبد خانواده و خزائن خود را بدانجا فرستاده بود بدون اخذ نتیجه محاصره کرد تا اینکه شیوع طاعون در بین محافظین قلعه آنان را مجبور به تسلیم ساخت. زنان به بغداد فرستاده شدند و خلیفه یکی از دختران اسپهبد را بقبول اسلام واداشت و وی را در حرمسرای خویشان نگاهداشت. یأس و ناامیدی بر اسپهبد که دچار نکبت و واژگون‌بختی شده بود چیره شد و چون نمی‌توانست این ننگ و عار را تحمل کند خود را مسموم ساخته، بسال ۲-۷۶۱-۱۴۴ در گذشت و بامر گاو سلطنت اعقاب گیلانشاه بسر آمد.

زنان خورشید عبارت بودند از:

الف - رمجه‌هرویه که پسری بنام خورشید زائید.

ب - آذرمدخت که دختر اسپهبد فرخان بود.

پ - دختر عمویش یا کند که دختر فرخان کوچک بود.

فرزندان عبارت بودند از

۱- هرمن^۱.

۲- خورشید، که بعقد ازدواج خلیفه المهدی در آمد.

۳- دختری که با عباس بن محمد الهاشمی ازدواج کرد. عباس وی را بلقب

امه الرحمن ملقب ساخت^۲.

بقیه دارد

۱- رك: اسفندیار، صفحات: ۱۱۶، ۱۱۸.

۲- رك: اسفندیار، صفحه ۱۲۱ وظهر، صفحه ۵۰.